



وزارت علوم، تعلیمات و فناوری
پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت
I.S.D.S

رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران پس از

جنگ ۱۲ روزه: تاکتیک‌ها و راهبرد

ابرا‌رنگار ۱۷۳ | مرداد ۱۴۰۴

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده ابرار معاصر تهران



رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران پس از جنگ ۱۲ روزه: تاکتیک‌ها و راهبرد

ابرا رنگار ۱۷۳

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت
پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۴۰۴

رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال ایران پس از جنگ ۱۲ روزه: تاکتیک‌ها و راهبرد

تدوین و انتشار: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۴

تلفن و دورنگار: ۸۸۹۱۲۴۳۶-۸۸۹۰۱۹۵۷

نشانی اینترنت: www.tisri.org

تیراژ: محدود

خلاصه مدیریتی

این گزارش به این پرسش می‌پردازد که رژیم صهیونیستی در وضعیت کنونی یعنی پس از توقف دور نخست درگیری‌ها چه رویکردی را در مقابل ایران در پیش گرفته است؟

پس از عملیات هفتم اکتبر که غافلگیری عملیاتی بی‌سابقه‌ای را برای رژیم در پی داشت و هزینه‌های گزافی را بر سویه‌های مختلف امنیتی و حیثیتی این رژیم بار کرد، اجماع در درون رژیم برای مهار ایران از طریق گزینه نظامی شکل گرفت.

در چهارچوب راهبرد «زمین و آسمان امن»، رژیم سه شرط معروفی را که آمریکا برای ایران در جریان گفتگوها طرح می‌کند، خواهان است: غنی‌سازی صفر، برد موشکی کمتر از ۵۰۰ کیلومتر و توقف هرگونه حمایت از متحدان منطقه‌ای.

رژیم بر این باور است که با حمله نظامی و همراه کردن آمریکا برای بمباران تأسیسات هسته‌ای، موفقیت بزرگی به دست آورده است. بسیاری از کارشناسان پیش از حمله رژیم به جمهوری اسلامی ایران، هشدار می‌دادند که هرگونه رویارویی نظامی با ایران خطر شعله‌ور شدن یک جنگ منطقه‌ای، بی‌ثبات کردن بازارهای جهانی انرژی و کشاندن نیروهای آمریکایی به یک درگیری طولانی را به همراه دارد. رژیم پس از حمله به ایران درصدد است با تأکید بیشتری بر این امر پافشاری کند که این نتایج محقق نشده است. در مقابل، اکنون سخن از آن به میان می‌آید که حمله به ایران که با حمایت

معتبر آمریکا تقویت شده، فرمول مناسبی برای تقابل با ایران را ارائه کرده است.

رژیم در حال حاضر یک سنجه را برای کنش بعدی خود در نظر گرفته است: آیا می‌تواند از طریق سیاسی، دستاوردهای خود را حفظ کند یا باید دوباره به گزینه اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران روی آورد؟

هدف رژیم که با جدیت دنبال خواهد کرد، پایدار ساختن فضا و وضع موجود به نفع خود است. نکته مهم آنکه رژیم برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی را نیز در کنار ابزارهای نظامی به کار خواهد گرفت.

رویکرد فعلی رژیم بر این پیش‌فرض بنا نهاده شده است: جلوگیری از احیا و بازسازی توان هسته‌ای و موشکی کشور و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی به عنوان محور مقاومت در منطقه. با این حال رژیم در حال حاضر در دوره صبر به سر می‌برد تا تأثیر حملات دوازده‌روزه و فشارهای بین‌المللی بر نظام جمهوری اسلامی ایران را بسنجد. روند رویدادها تصمیمات آتی رژیم را شکل خواهد داد.

مقدمه

رژیم صهیونیستی در تاریخ بیست و سوم خرداد جنگ بی سابقه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد. در این جنگ تحمیلی که تا سوم تیرماه ۱۴۰۳ ادامه یافت، رژیم ترکیبی از شیوه‌های ترور، حمله هوایی و پهپادی، عملیات سایبری، تجاوز به خاک کشور و... را به کار گرفت. رژیم صهیونیستی در این تجاوز، تعداد قابل توجهی از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای را به شهادت رساند، به پدافند هوایی کشور و زیرساخت‌های دفاع موشکی آسیب‌های جدی وارد کرد و آمریکا را برای بمباران سه سایت هسته‌ای فردو، نطنز و اصفهان با خود همراه ساخت. این رژیم همچنین طی عملیات‌هایی به ساختمان‌های غیرنظامی نظیر صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و زندان اوین نیز حمله کرد و چندی از هموطنان را نیز به شهادت رساند. این حمله در گرماگرم دیدارهای نماینده آمریکا و نماینده ایران و سلسله گفتگوهای این دو برای دستیابی به نتیجه‌ای قابل قبول طرفین که در حوزه مسئله هسته‌ای در جریان بود، رخ داد. این مسئله پرسش‌های فراوانی را ایجاد کرده است: آیا حمله رژیم صهیونیستی به ایران، ابزاری برای اعمال فشارهای بیشتر برای تغییر رفتار ایران به معنای تسلیم تهران در جریان این گفتگوها و پذیرش سه شرط طرف مقابل یعنی غنی‌سازی صفر، کاهش برد موشک‌های دفاعی کشور و توقف حمایت از متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است؟ آیا رژیم صهیونیستی به دنبال تغییر نظام سیاسی در ایران است؟ آیا عملیات

رژیم در این جنگ دوازده روزه به پایان رسیده و رژیم دستاوردهای خود در این جنگ را کافی می‌داند؟

در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران در هاله‌ای از بی‌اعتمادی کامل به طرف مقابل مذاکرات یعنی آمریکا و نیز رژیم صهیونیستی به سر برده و تلاش می‌کند آمادگی نسبی خود را برای ازسرگیری دوباره جنگ حفظ کند و از غافلگیری دفعه پیش به دور بماند. حال آنکه شرایط کنونی بسیار ناپایدار می‌نماید زیرا جنگ بدون هیچ‌گونه امضای پیمان آتش‌بس و بدون قطعنامه شورای امنیت و تنها با موافقت شفاهی طرفین درگیر جنگ، معلق مانده است. این عدم قطعیت موجب شده شناخت آنچه رژیم صهیونیستی در برهه کنونی در سر می‌پروراند، از اهمیت دوچندانی برخوردار شود؛ به‌ویژه آنکه گام‌های آینده رژیم ممکن است در راستای ازسرگیری حمله نظامی حتی به صورت فراگیرتر برداشته شود.

این گزارش تلاش دارد با هدف تبیین هرچه شفاف‌تر موضوع یادشده به این پرسش بپردازد که رژیم صهیونیستی در وضعیت کنونی یعنی پس از توقف دور نخست درگیری‌ها چه رویکردی را در مقابل ایران در پیش گرفته است؟

الف) مطلوبیت‌های رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران

جنگ دوازده روزه، بخشی از راهبرد کلان تثبیت جایگاه رژیم در کسوت قدرت اصلی منطقه بود. این راهبرد، در دکترین بگین یا همان «اصل دفاع پیش‌دستانه»، ریشه دارد. بگین در سال ۱۹۸۱ پس از آنکه پیمان کمپ‌دیوید را با انورسادات به امضا رساند، ایده خود را به صورت عمومی مطرح کرد.

براساس ایده وی، پیش از آنکه دشمن احتمالی به تسلیحات هسته‌ای دست یابد، باید مورد هدف قرار گرفته شود. در همان سال، این رژیم به رآکتور هسته‌ای اسیراک در عراق حمله کرد (Bastardo Martínez, 2025).

تهدید فزاینده‌ای که رژیم از جانب برنامه هسته‌ای ایران احساس می‌کرد به گونه‌ای که در برخی گزارش‌های مربوط به این رژیم، زمان باقی‌مانده برای دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، بسیار اندک توصیف می‌شد، یکی از مهمترین دلایلی بود که این رژیم در این برهه زمانی دست به اقدام زده است. با این حال، تضعیف متحدان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران یعنی حماس، حزب‌الله لبنان و تحولات داخلی سوریه که به موجب آنها بشار اسد از حکومت ساقط شد، زمینه مؤثری را برای این حمله فراهم آورد. افزون بر این‌ها، آسودگی خاطر رژیم از آسیب‌پذیری دفاع هوایی ایران به‌ویژه با وجود نتایجی که از حملات مستقیم گذشته خود به ایران کسب کرده بود، اطمینان‌خاطر رژیم برای زمان مناسب این حمله را پدید آورده بود (Yadlin, 2025).

در یک دهه اخیر، کلان‌استراتژی رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران، بر سه پایه قرار گرفته بود: نخست، ممانعت از تقویت لجستیک جبهه مقاومت در منطقه و هرگونه انتقال سلاح از سوی ایران به حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی که بتواند «تغییردهنده بازی» به زیان صهیونیست‌ها باشد. دوم، حفظ برتری نظامی این رژیم و مقابله بازدارنده مبتنی بر تهاجم نظامی گسترده و تخریب در صورت حمله موشکی از سوی ایران و متحدان منطقه‌ای و سوم، مهار رفتار ایران^۱ به گونه‌ای که قادر نباشد امنیت و منافع

۱. لازم به ذکر است که تغییر رفتار جمهوری اسلامی از نظر رژیم صهیونیستی به معنای دست‌کشیدن ایران از بنیان‌های حیاتی قدرت ملی خود است.

ملی این رژیم را با تهدید جدی مواجه سازد و در چرخه دشمنی با این رژیم، از وضعیت دشمن فعال به دشمن بالقوه و بی‌اثر تبدیل شود. تمام ساختارهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در این رژیم اعم از اطلاعاتی - نظامی و سیاسی بر روی راهبرد کلان این رژیم در قبال ایران، توافق نظر دارند. با این حال چگونگی پیشبرد مورد سوم یعنی مهار رفتار ایران، پیچیدگی‌های بیشتری داشته و به عنوان عامل تعیین‌کننده موجد رویکردها و تاکتیک‌های مختلف این رژیم بوده است (احمدی، ۱۴۰۳: ۲۲۷).

پس از عملیات هفتم اکتبر که غافلگیری عملیاتی بی‌سابقه رژیم را در پی داشت و هزینه‌های گزافی را بر سویه‌های مختلف امنیتی و حیثیتی بر این رژیم بار کرد، اجماع در درون رژیم برای مهار رفتار ایران از طریق گزینه نظامی شکل گرفت. آنچه رژیم با اصلاح «سر اختاپوس» از آن یاد می‌کرد و پیش از این بر زبان برخی از شخصیت‌های سیاسی رژیم نظیر نفتالی بنت جاری شده بود، به مثابه بخشی از گفتمان امنیتی این رژیم، برتری داده شد. از همین رو راهبرد رژیم بر تضعیف مرحله به مرحله متحدان منطقه‌ای ایران، به صورت هدفمندی در اولویت ساختار تصمیم‌گیری قرار داده شد. از این راهبرد با نام «چمن‌زنی»، یاد می‌شود هرچند به نظر می‌رسد ابعاد این بازی را باید گسترده‌تر از آن دانست که تا پیش از این علیه فلسطینی‌ها جریان داشت. «زمین و آسمان امن»، برای توصیف راهبردی که بر مبنای آن رژیم نوار غزه را به خرابه‌ای تبدیل کرده و خواستار نابودی کامل حماس است؛ حزب‌الله را تضعیف کرده و چهره‌های کلیدی آن را به شهادت رساند؛ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را به صورت آشکار نقض کرد و تمام اقدامات احتیاطی لازم برای آسودگی خاطر حتی مداخله نظامی در سوریه را پیش می‌برد، مناسب‌تر است.

در چارچوب راهبرد «زمین و آسمان امن»، رژیم سه شرط معروفی را که آمریکا برای ایران در جریان گفتگوها طرح می‌کند، خواهان است: غنی‌سازی صفر، برد موشکی کمتر از ۵۰۰ کیلومتر و توقف هرگونه حمایت از متحدان منطقه‌ای. پذیرش این شروط باید با نظارت و کنترل کامل در این رابطه همراه باشد یعنی امکان مهار همه‌جانبه برای رژیم فراهم شود. ضمانت امنیتی معتبر برای تنبیه ایران در صورت تخطی از این موارد نیز یکی دیگر از شروطی است که رژیم برای نتیجه‌بخش‌بودن این گفتگوها خواستار بوده است. رژیم صهیونیستی هرگز با گزینه دیپلماسی در قبال ایران موافق نبوده است. به باور رژیم، توافق هسته‌ای ۲۰۱۶ از ویژگی‌هایی که «توافق خوب» توصیف می‌کرد، برخوردار نبود. دلیل این رویکرد امضای توافق هسته‌ای بر مبنای بده‌بستان سیاسی دوطرفه بود، به معنای آنکه حق غنی‌سازی را برای جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته بود. با امضای توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۶ بسیاری از برنامه‌های رژیم از جمله حمله محدود به سایت‌های هسته‌ای به تعویق افتاد. خروج ترامپ از توافق هسته‌ای، رخدادی بود که پس از آن، رژیم آزادی عمل برای پیشبرد راهبرد فشار حداکثری و مهار همه‌جانبه را یک‌بار دیگر به دست آورد. از همین رو تعهد رژیم بر مبنای جلوگیری از هرگونه توافق ایران با قدرت‌های بزرگ و دستیابی به یک حاشیه امن در حوزه دیپلماتیک، یکی از دستورکارهای شفاف و مشخص رژیم در این سال‌ها بوده است.^۱

۱. در اوایل ژانویه ۲۰۲۲، زمانی که مذاکرات برای احیای توافق هسته‌ای یا امضای توافق جدید در جریان بود، برخی از بحث‌های جلسه کابینه امنیتی رژیم به بیرون درز پیدا کرد. این مباحث حول این موضوع بود که سازمان ضداطلاعات ارتش (آمان)، توافق با ایران را به شکست مذاکرات ترجیح می‌دهد. این رویکرد اما با هدف فرصت بیشتر رژیم برای پیشبرد سناریوهای احتمالی با رژیم شامل حمله نظامی بود. هرچند در همان

آنچه مشخص است آنکه اجماع حداکثری و شاید بتوان گفت قاطع نهادهای امنیتی و سیاسی رژیم بر ممانعت از هرگونه توافق دیپلماتیک با ایران بوده است. برای رژیم تنها توافقی قابل قبول است که آمریکا تلاش دارد در این دور از مذاکرات، آن را به ایران تحمیل کند؛ توافق بر مبنای چشم‌پوشی کامل جمهوری اسلامی از حق غنی‌سازی و نیز دفاع موشکی و نیز نظارت مداوم از طریق بازرسی‌های سرزده و قابل‌اعتماد (Bastardo Martínez, 2025). نکته آن است که ساختار تصمیم‌گیری در رژیم بر این نظر است که این توافق از سوی نظام سیاسی ایران مورد قبول واقع نخواهد شد زیرا به نقل از نتانیاهو اگر جمهوری اسلامی ایران این شروط را بپذیرد، دیگر جمهوری اسلامی نخواهد بود.

ب) متغیرهای تصمیم‌ساز کنونی برای رژیم

پس از جنگ دوازده‌روزه، وضعیتی که ایران پیش از این حمله در آن قرار داشت، پیچیده‌تر شده است. رژیم که پس از عملیات هفتم اکتبر، احیای بازدارندگی خود را مهمترین هدف قرار داده بود، بر این باور است که با حمله نظامی به ایران موازنه قوا را به صورت تعیین‌کننده‌ای به نفع خود تغییر داده است. زیرساخت‌های هسته‌ای ایران بسیار پیشرفته‌تر از زیرساخت‌های عراق و سوریه بود که این رژیم در سال ۱۹۸۱ و ۲۰۰۷ به آنها حمله کرد. تأسیسات هسته‌ای ایران، پراکنده، مستحکم و محافظت‌شده با سامانه‌های دفاعی بود. از همین رو رژیم بر این باور است که با حمله نظامی و همراه کردن آمریکا برای

جلسه رئیس موساد رویکرد مخالف خود در قبال هر گونه احیای توافق را ذکر کرده بود و تأثیرگذاری بر آمریکا را همچنان بهترین گزینه وقت دانسته بود.

بمباران این تأسیسات، موفقیت بزرگی به دست آورده است؛ به‌ویژه اینکه، پاسخ‌های ایران چه به رژیم و چه به آمریکا به‌رغم قاطعیت و موفقیت غیرقابل انکار، اما قابل کنترل و پیش‌بینی‌پذیر بود. افزون بر این، همان‌گونه که نتانیاهو بر این مسئله تأکید کرد، اسرائیل بر این باور است که در حمله دوازده‌روزه به ایران، نوع موفق‌تری از «صلح از طریق قدرت» را عملیاتی کرده است. بسیاری از کارشناسان پیش از حمله رژیم به جمهوری اسلامی ایران، هشدار می‌دادند که هرگونه رویارویی نظامی با ایران خطر شعله‌ور شدن یک جنگ منطقه‌ای، بی‌ثبات کردن بازارهای جهانی انرژی و کشاندن نیروهای آمریکایی به یک درگیری طولانی را به همراه دارد. رژیم پس از حمله به ایران درصدد است با تأکید بیشتری بر این امر پافشاری کند که هیچ یک از این نتایج محقق نشده است. در مقابل، اکنون سخن از آن به میان می‌آید که حمله دقیق که با حمایت معتبر آمریکا تقویت شده، فرمول مناسبی برای تقابل با پدیده‌هایی نظیر ایران را ارائه کرده است (Yadlin, 2025). رژیم همه این موارد را به عنوان دستاوردهای خود از این حمله می‌داند.

با وجود آنکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، حمله هوایی به تأسیسات هسته‌ای را موفقیت کامل خوانده اما گزارش‌های معتبر دیگر این فرض را طرح کرده‌اند که عملیات آمریکا تنها توانسته چند ماه برنامه هسته‌ای ایران را به تعویق بیندازد. هرچند رژیم نیز تا کنون چند بار موضع خود را یکسان با دونالد ترامپ نشان داده و از ناپودی کامل برنامه هسته‌ای ایران، سخن به میان آورده اما تا کنون ارزیابی مستدلی در این باره را منتشر نکرده است. این ارزیابی باید به مجموعه‌ای از منابع اطلاعاتی -تصاویر ماهواره‌ای، داده‌های حسگرهای متنوع، اطلاعات سیگنالی، نظارت سایبری، دارایی‌های انسانی و نمونه‌های میدانی- متکی باشد. همچنین ارزیابی باید فراتر از آسیب وارده به

تأسیسات منفرد و جداگانه را در نظر بگیرد و تأثیرات کلی و سیستماتیک بر یک پروژه هسته‌ای پیچیده را بررسی کند. (Yadlin, 2025) ضمن اینکه رژیم باید احتمال ایجاد کارگاه‌های کوچکی که می‌توانند مرحله بعدی پروژه هسته‌ای ایران باشند را نیز در ارزیابی نهایی خود در نظر آورد (Israelhayom, 2025). از این رو به نظر می‌رسد رژیم تا کنون به ارزیابی دقیقی در این رابطه نرسیده است. از همین رو جاسوسی و رصد تحرکات میدانی و دیپلماتیک برای رژیم در برهه کنونی اهمیت بسزایی دارد. ضمن اینکه نمی‌توان به موضوعی که رژیم در همراهی با آمریکا در خصوص نابودی تأسیسات هسته‌ای اتخاذ می‌کند، اعتماد کرد.

متغیر دیگری که رژیم در حال حاضر در قبال آن هوشیار است، رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال روند گفتگو با طرف‌های مقابل است. رژیم بر این باور است که جمهوری اسلامی در خلال پیشبرد مذاکرات، می‌تواند برنامه هسته‌ای خود را به صورت پنهان ادامه دهد و به امید تغییر رهبری آمریکا و اسرائیل، خود را درگیر مذاکراتی که از آن نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، نشان دهد. افزون بر این ایران به باور رژیم می‌تواند در همین حین، بازسازی قابلیت‌های موشکی و پدافند هوایی خود را در دستور کار قرار دهد و به آماده‌سازی گزینه‌های مؤثرتر برای تلافی در صورت جنگ احتمالی بپردازد. بنابراین مدت زمانی که رژیم برای روند گفتگوها با ایران و حصول نتیجه در نظر گرفته است، مدت محدودی خواهد بود. از نگاه رژیم، ضعف‌هایی که ایران در حال حاضر در داخل و در منطقه با آن دست به گریبان است، فرصتی نادر برای گسترش نظم منطقه‌ای جدید پدید آورده است. در این نظم جدید، نه تنها تهدید امنیتی ایران برطرف شده بلکه بر اساس ایدئال رژیم، ترتیبات امنیتی جدیدی با سوریه و لبنان می‌تواند وضع شود؛ به این معنا که دمشق و

بیروت، متعهد شوند تهدید گروه‌های مسلح شامل حزب‌الله، گروه‌های فلسطینی و گروه‌های افراط‌گرای تکفیری را مهار کنند؛ همچنین حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان و آزادی عملیاتی رژیم در این منطقه حفظ شود. مسئله اینجاست که این توافقات تنها زمانی جنبه عملی به خود خواهد گرفت که رژیم، ایران را از مدار تهدیدات امنیتی خود حذف کرده باشد. بنابراین باید گفت آنچه در حال حاضر رویکرد فعلی رژیم را شکل می‌دهد، پایان دادن به کار نیمه تمام آن در قبال ایران است. از این رو آمادگی بیشتر نظامی و تجهیز بیشتر زیرساخت‌های دفاعی نظامی و تلاش برای رفع کاستی‌های دفاعی در دور قبلی حمله که منجر به پیروزی‌های آفندی ایران شد از سویی؛ و طرح‌ریزی و هماهنگ‌سازی گزینه‌های پیش رو با ایالات متحده برای تقابل با جمهوری اسلامی از سوی دیگر، در دستور کار رژیم است. آنچه بدیهی است اینکه رژیم در حال حاضر یک سنجه را برای کنش بعدی خود در نظر گرفته است: آیا می‌تواند از طریق گفتگوهای جاری، دستاوردهای خود را حفظ کند یا باید دوباره به گزینه اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران روی آورد. به عبارت دیگر، آنچه رژیم در دقیقه کنونی در دستور کار قرار داده، فرصت به دیپلماسی آمریکا برای گرفتن چنین تعهدنامه‌ای از سوی ایران و در عین حال رصد کامل و جاسوسی از طرق فناوری‌های پیشرفته در مورد اقدامات جمهوری اسلامی در حوزه هسته‌ای، موشکی و همچنین منطقه‌ای است.

ج) رویکرد رژیم برای آینده

رژیم در صورت وقوع جنگ بعدی، چه اهدافی را در قبال جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کند؟ این پرسش از اهمیت بالایی برخوردار است؛ پاسخ درست و دقیق به این پرسش، می‌تواند در جهت‌گیری راهبرد جمهوری اسلامی ایران

اثرگذار باشد. به باور رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران سه هدف راهبردی دارد: حفظ بقا، حفظ برنامه هسته‌ای به عنوان بیمه‌نامه‌ای برای بقا و حفظ شبکه‌های راهبردی شامل فرماندهی، موشک‌ها و اطلاعات برای مقابله با تهدیدات (Inss, 2025a). رژیم دو هدف یعنی شبکه راهبردی فرماندهی و برنامه موشکی ایران را در جنگ دوازده‌روزه نشانه گرفت و به موفقیت‌هایی نیز دست پیدا کرد. به شهادت‌رساندن فرماندهان نظامی و اساتید هسته‌ای و حمله به سیستم‌های موشکی، مصداق این مقابله بوده است. حفظ برنامه هسته‌ای نیز جزو اهدافی است که رژیم در مورد آن تکلیف مشخصی دارد. تل‌آویو تمام توان خود را برای توقف روند غنی‌سازی در ایران به کار گرفته است. اراده رژیم بر توقف این روند چه با حمایت آمریکا و چه بدون حمایت آن شکل گرفته است. ادعای ایال زمیر^۱ برای تداوم مبارزه با جمهوری اسلامی ایران در حوزه هوایی و اطلاعاتی ناظر بر همین دو محور شبکه راهبردی و پروژه هسته‌ای است. لبنانی‌زده کردن ایران نیز که نتانیاهو طرح کرده بود (Inss, 2025a)، یعنی در اختیارداشتن آسمان و اختیار عمل در ترور و انفجارهای هدفمند برای این دو موضوع در آینده قابل تصور است. رژیم در شرایطی که بخواهد سطح تنش و تقابل نظامی را کنترل کند، عملیات‌های مختلف را در ایران بدون آنکه آنها به صورت علنی بر عهده بگیرد، در این دو زمینه انجام خواهد داد. در صورتی که رژیم بی‌محابت‌تر عمل کرده و سطح تهدید برای خود را بیش از آن بداند که به ترور و انفجارهای خاموش بسنده کند، الگویی شبیه

۱. در یکی از تازه‌ترین ادعاهای رژیم که از سوی «ایال زمیر»، رئیس ستاد مشترک ارتش این رژیم گفته شده، آمده است: «مبارزه علیه جمهوری اسلامی تمام نشده است. ما به حفظ برتری هوایی و تلاش‌های اطلاعاتی ادامه خواهیم داد».

به وضعیت فعلی جنوب لبنان یا سوریه بشار اسد را پیاده خواهد کرد. بمباران‌های علنی و مکرر به اهدافی نظامی با هدف رفع هر گونه تهدید موشکی و هسته‌ای و ناتوان‌سازی کامل نظامی ایران صورت خواهد گرفت. حملات رژیم ممکن است حتی به زیرساخت‌های حیاتی کشور نیز تسری پیدا کند. در هر صورت هدف رژیم که با جدیت دنبال خواهد کرد، پایداری فضا و وضع موجود به نفع خود است. نکته مهم آنکه رژیم برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی را نیز در کنار ابزارهای نظامی به کار خواهد گرفت. هدف از این فشارها، بدون تردید ایجاد نارضایتی‌های گسترده داخلی و بی‌ثباتی سیاسی نظام خواهد بود. نکته آن است که رویکرد فوق یعنی اعمال قدرت و استمرار اقدامات تهاجمی پنهان و آشکار، قابلیت تداوم مؤثر را ندارد. به دلایل چندی، فرصتی که در حال حاضر برای رژیم فراهم آمده، کوتاه است. رژیم احتمال اینکه ایران بتواند شرایط را به نفع خود تغییر دهد، نادیده نمی‌گیرد. افزون بر این احتمال، حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید برای رژیم فرصتی مغتنم است به‌ویژه اینکه اسرائیل نشان داده که قابلیت همراه‌سازی او را با خود دارد. هیچ تضمینی وجود ندارد که بعد از ترامپ، اوبامای دیگری در کاخ سفید ظهور نکند که به اندازه ترامپ دل به مطالبات اسرائیل بدهد. افزون بر این‌ها، در صورتی که توافق مدنظر رژیم مبتنی بر نظارت دقیق بر تحرکات در پیوند با توان هسته‌ای، مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران قرار نگیرد، رژیم باید کاملاً به اطلاعات خود متکی باشد که در این صورت سطح خطا افزایش می‌یابد. حال آنکه مدل لبنان نیز یعنی اینکه هر تلاشی برای نصب مجدد سامانه‌ها و بازسازی زیرساخت‌ها در هر پایگاه، با حمله نظامی رژیم پاسخ داده شود، در طولانی‌مدت امکان‌پذیر نیست (Inss, 2025a).

باید به این نکته نیز توجه کرد که حملات موشکی جمهوری اسلامی ایران به این رژیم در جریان جنگ و مسئله هزینه‌هایی که رژیم در چنین شرایطی تقبل می‌کند، احساس تهدید را برای این رژیم افزایش داده است؛ از همین رو هر حمله با واکنشی از سوی ایران مواجه خواهد شد و این به معنای افزایش هزینه‌ها برای رژیم خواهد بود. با وجود همه این‌ها، نباید در این نقطه دچار ساده‌نگری شد زیرا اقدام رژیم در این شرایط با توجه به تمام امکانات، قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی که در اختیار دارد، انجام خواهد گرفت؛ این امکانات دامنه وسیعی از تکنولوژی، سخت‌افزار نظامی، ابزار فشار دیپلماتیک، قدرت مالی و... را در برمی‌گیرد. این مسئله در تنوع سناریوهایی که در اختیار رژیم قرار دارد، خود را نشان می‌دهد. برای تبیین دقیق‌تر این موقعیت باید به آنچه رژیم در سر داشت و انجام داد، تأمل کرد.

به گفته خود صهیونیست‌ها، پنج هدف در این جنگ طراحی شده بود. قطع سر (ضربه به سیستم فرماندهی و کنترل)، کسب برتری هوایی، خنثی‌سازی پروژه هسته‌ای، کاهش توان موشکی، تضعیف نظام سیاسی (با هدف‌گیری نمادهای نظام که درحمله به اوین و مقرهای سپاه و بسیج خود را نشان داد) (Inss b, 2025). به باور برخی تحلیل‌گران، تغییر نظام سیاسی در ایران هدف اصلی نبوده است؛ جدا از اینکه امکان ناپذیری آن بالا بوده، هراس از کنترل‌نشده‌گی رویدادها و روندهای پس از آن نیز وجود داشته است (See: Ynet, 2025; Gazetaexpress, 2025)؛ ضمن اینکه رژیم در این خصوص با آمریکا به تفاهم کنشی نرسیده بود. سخنان نتانیاهو مبنی بر اینکه «اگر تغییر حکومت می‌توانست انجام شود، ما حملات را ادامه می‌دادیم اما این نقطه در این مرحله امکان‌پذیر نبود»، گواه این ادعاست.

با این حال اینکه بگوییم حریمی برای حدود و مرز حملات نیز تعریف شده باشد، وجود نداشته است. حمله سختی که به مقامات شورای عالی امنیت ملی انجام شد را باید در این قالب گنجاند. این موضع را کاتس وزیر دفاع این رژیم نیز به گونه دیگری بیان می‌کند. به نقل از وی در عملیات موسوم به «تورنادو» که بخش بسیار کوچکی از آن در این جنگ به اجرا درآمد، «اگر رهبری ایران نیز در تیررس ما بود، وی را از میان برمی‌داشتیم» (Maariv, 2025). از همین رو هدف نهایی در جنگ دوازده روزه، با اینکه تغییر نظام سیاسی ایران نبوده، اما ایدئال رژیم، پیشبرد وقایع به این سمت البته با کمترین هزینه ممکن بود. در واقع بعضی از تصمیمات از جمله شدت حملات به مقامات عالی‌رتبه تأثیرگذار نظامی و سیاسی و همچنین تداوم حمله به زیرساخت‌های حیاتی کشور با هدف فلج کردن کامل حکومت و به‌آشوب کشیدن داخل کشور به چگونگی توالی رخدادها واگذاشته شده بود. واکنش مردم و حتی درجه حملات احتمالی موشکی ایران به رژیم و مواضع آمریکا در منطقه، از متغیرهای تعیین‌کننده در این تصمیم رژیم بود.

کوتاه سخن آنکه، رویکرد نهایی رژیم در مرحله کنونی پیچیده‌تر از آن است که با پیش‌بینی صرف حملات مجدد رژیم بتوان آن را تخمین زد. تداوم حملات در لحظه احساس تهدید از سوی رژیم، امری محتوم و روشن است. نقطه مجهول و حیاتی اما، در برنامه‌ریزی چندعاملی رژیم برای فروپاشی سیستم سیاسی ایران در این روند نهفته است.

بدیهی است تا زمانی که رژیم، جمهوری اسلامی ایران را تهدید امنیتی خود بداند، اراده خود را معطوف به تغییر نظام سیاسی در ایران خواهد کرد. با این حال چگونگی پیشبرد این هدف، راهبردی‌ترین تصمیمی است که رژیم با آن مواجه است. اسرائیل به دنبال آن است که این تصمیم را به گونه‌ای

پیش برد که کمترین هزینه را برای آن در برداشته باشد (این موضوع سوای این تحلیل است که اسرائیل قادر به عملی کردن این هدف به دلیل توانایی نظامی جمهوری اسلامی ایران نیست). یکی از افتخارات نتانیاهو که در حال حاضر آن را در چندین مصاحبه عنوان کرده، حمله به ایران بدون بی نظمی و بی ثباتی فراگیر در منطقه و به اصطلاح وقوع «جنگ جهانی سوم» انجام شد.

در شاکله ادراکی رژیم صهیونیستی، ایجاد نوعی اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران می تواند به کاهش فشارهای بین المللی در خصوص اقدامات این رژیم علیه ایران کمک کند. بر اساس این برداشت، شرایطی که منجر به نارضایتی عمومی، شکل گیری اعتراضات و بروز بحران های اجتماعی در ایران گردد، می تواند زمینه ساز مشروع سازی مداخلات خارجی در افکار عمومی داخلی و جهانی شود و در نتیجه، هزینه های تقابل با ایران را برای رژیم و نیز سایر بازیگران مداخله گر کاهش دهد.

از این منظر، تلاش برای تشدید چالش های اقتصادی و فشار بر زندگی روزمره مردم - نظیر مشکلات مربوط به زیرساخت های انرژی - در کنار تقویت جریان های اپوزیسیون و نیز ایجاد هم راستایی جهانی با ایالات متحده، اجزای مکمل راهبردی است که رژیم صهیونیستی برای پیشبرد آن در قبال ایران تلاش خواهد کرد. این رویکرد همان است که بنیامین نتانیاهو در یکی از اظهارات اخیر خود مدعی آن شده است: «اگر رژیم ایران می خواهد همچنان سر کار بماند، به یک توافق جدید نیاز است که سه نکته کلیدی را شامل شود: نه به غنی سازی اورانیوم، نه به توسعه موشک های بالستیک و نه به صدور

ترور. اگر این اتفاق نیفتد، باید آن‌ها را از خودت دور نگه داری و صبر کنی.^۱
این رژیم در دردمس افتاده است.» (I24news, 2025)

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران در یکی از تعیین‌کننده‌ترین پیچ‌های تاریخی خود قرار گرفته است. رژیم صهیونیستی کمر به تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران (به معنای دست‌کشیدن از بنیان‌های حیاتی قدرت ملی مانند حق دفاع موشکی و استقلال عمل در مراودات سیاست خارجی) در درجه اول با ابزارهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی و در صورت شکست در این پروژه، تغییر نظام سیاسی و سپس تجزیه ایران با ابزارهای ترکیبی و همه‌جانبه، بسته است. طی جنگ دوازده‌روزه، رژیم نشان داد که از هیچ کاری برای پیشبرد اهداف خود فروگذاری نخواهد کرد. این تصمیم در داخل رژیم بعد از عملیات هفتم اکتبر کلید زده شد و پس از جنگ دوازده‌روزه، با قاطعیت و اجماع بیشتری دنبال می‌شود. برای رژیم این مسئله روشن است که جمهوری اسلامی ایران نباید به وضعیت پیشین خود بازگردد. برای اینکه این هدف را به سرانجام برساند، سناریوهای مختلفی را به اجرا خواهد گذاشت. رویکرد فعلی رژیم بر این پیش‌فرض بنا نهاده شده است: جلوگیری از احیا و بازسازی توان هسته‌ای و موشکی کشور و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی به عنوان محور مقاومت در منطقه. با این حال رژیم در حال حاضر در دوره صبر به سر می‌برد تا تأثیر

۱. این جمله یعنی به دنبال مذاکرات فوری و توافق سریع با آن نباید بود و می‌بایست منتظر توالی رویدادهایی که به زیان ایران است، بمانیم.

حملات دوازده‌روزه و فشارهای بین‌المللی بر نظام جمهوری اسلامی ایران را بسنجد. روند رویدادها تصمیمات رژیم را شکل خواهد داد.

عملیات اطلاعاتی و رصد اوضاع داخلی کشور، مهمترین اقدامی است که رژیم در این نقطه زمانی، مشغول به آن است. حمله جدید به کشور در کوتاه‌مدت تنها در صورت احساس تهدید فوری از جانب رژیم، شکل خواهد گرفت. مسئله اصلی برای جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر، شناخت این وضعیت خطرناک و پرریسک است. امنیت ملی جمهوری اسلامی در مخاطره قرار گرفته و رژیم به دنبال افزایش فشارهای همه‌جانبه برای تضعیف نظام سیاسی در ایران است. نکته مهم آنکه اگر رژیم تهدیدات امنیتی علیه خود را در سطح غیرقابل کنترل تخمین بزند، بدون توجه به هزینه‌های احتمالی عملیاتی شبیه به «تورنادو» را به اجرا خواهد گذاشت. با این همه باید گفت در نقطه زمانی فعلی، بدون آنکه شگفتانه‌ای از جانب ایران به زیان رژیم روی دهد، حمله نظامی صورت نخواهد گرفت بلکه بغرنج‌تر از این گزینه، آنچه در جریان است؛ سناریوهای جدیدی که کمترین هزینه را برای رژیم در برداشته باشد و بیشترین موفقیت را نصیب آن کند، در حال طراحی و اجراست.

منابع

۱. احمدی، وحیده (۱۴۰۳)، رژیم صهیونیستی، بی‌ثباتی سیاسی و چالش‌های امنیتی (مجموعه مقالات)، مطالعات راهبردی، تهران.
2. israelhayom (2025) ديوحه בארה"ב חושף: זה הרגע בו ישראל החליטה לתקוף באיראן - גם בלי סיוע אמריקני
<https://www.israelhayom.co.il/news/defense/article/18389717>
3. Inss a (2025), בתום 12 ימי לחימה, שהיוו את שיא העימות הנמשך, זה? עשורים בין ירושלים וטהראן, כיצד על ישראל להיערך לבאות
<https://www.inss.org.il/he/publication/israel-iran-war/>
4. Inss b (2025), ניתוח מקיף של המערכה הישראלית עד אדמת איראן, ותוצאותיה
<https://www.inss.org.il/he/publication/rising-lion-analysis/>.
5. Ynet (2025), המשטר האיראני יציב, אבל לא לעולם חוסן
https://www.ynet.co.il/news/article/yokra14414213#google_vignette
6. Gazetaexpress (2025), האם התערבות צבאית באיראן יכולה?
<https://www.gazetaexpress.com/iw/a-mund-te-jete-nderhyrja-ushtarake-ne-iran-rruge-e-suksesshme-per-ndryshimin-e-regjimit/>
7. Maariv (2025), עד הדקה ה-90: איראן הייתה במרחק נגיעה להרוס את מבצע ההונאה של ישראל
<https://www.maariv.co.il/news/military/article-1212506>
8. i24news (2025), נתניהו: "עיצבנו את תכנית הגרעין האיראנית", בעשור
https://www.i24news.tv/he/news/news/diplomacy/artc-7209386c#google_vignette
9. Bastardo Martínez, David (2025), *Israel's Iran Policy Endgame: How Begin Doctrine Shaped the Netanyahu Era*,
<https://www.geopoliticalmonitor.com/israels-iran-policy-endgame-how-begin-doctrine-shaped-the-netanyahu-era/>

10. Yadlin Amos (2025), The Post-Iranian Middle East, <https://www.foreignaffairs.com/israel/post-iranian-middle-east-amos-yadlin>



«پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت» به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور در راستای تولید شناخت جامع از محیط امنیت ملی، پاسخگویی به نیازهای پژوهشی و مطالعاتی، انجام پژوهش‌های کاربردی و استقرار سیاست‌های پژوهش‌مبنا و تقویت فرآیند سیاستگذاری و حکمرانی کشور با رویکردی علمی و راهبردی تأسیس شد.

این مرکز در حال حاضر با چهار پژوهشکده «مطالعات راهبردی»، «ابرار معاصر تهران»، «مطالعات حکمرانی فرهنگی و اجتماعی» و «علوم و فناوری‌های نوظهور» در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت بین‌الملل و فناوری‌های نوظهور مشغول به فعالیت است.